

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

درویش وردک

۱۸ جولای ۲۰۱۵

## مجلس چهل و پنجم (در تمسک بالعروة الوثقی)

شیخ عبدالقادر (رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ) بامداد روز شانزدهم ماه رجب سال ۵۴۵ هجری قمری در مدرسه فرمودند: پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرموده است: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ كَانَتْ ثِقَّتُهُ بِمَخْلُوقٍ مِثْلِهِ»- (معلون است، ملعون است، کسی که اتکایش به مخلوقی مانند خودش باشد). چه بسیار از مردم که مشمول این لعن می شوند. از میان انبوه مردم، یکی برخدای عزوجل متکی است، و هر کس بخدامتکی بودو بنابه قول پروردگار: «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» چنگ در ریسمان محکم زده است.

وای بر تو! مردم نیاز مندیهای ترا، روزی، دوروز، ماهی، یاسالی، و یاحداکثر دوسال بر آورده می کنند، و بالاخره از تو بیزار می شوند، پس برتوست که دست نیاز به پیشگاه خداوند برداری، و نیازهای خود را از او بخواهی، زیرا- تنها- خداست که از تو بیزار نمی شود، و از انجام درخواستت به تنگ نمی آید.

مومن حقیقی در بر تو توحید، پدر و مادر، زن و فرزند، دوست و دشمن و جاه و مال را از دست می دهد، و به هیچ چیز دلخوش نیست، جز دل بستگی به درگاه حق عزوجل و بخشایش او.

ای کسیکه به دینار و درهمت دل بسته ای، بدان که بزودی از دستت بدر می رود، و عقوبتت برایت باقی می ماند. دارائی دنیا که در اختیار دیگری بود، از وی گرفته شد و به تو تسلیم گردید، تا در اجرای او امر خدا و طاعت و عبادت بکاربری، اما تو آنرا بت خویش ساختی.

ای جاهل، علم آموز، و در راه خدایش بکاربر، و بدان عمل نما تا مودبت گرداند. بدان که علم زندگی است و جهل مرگ. راستگو هرگاه از علم مشترک فراغت حاصل نمود، به علم خاص عنایت می کند. علم خاص عبارت است از: علم قلوب و اسرار. و هرگاه بدین علم دست یافت سلطان دین خواهد شد. به اذن خدا امر و نهی میکند، به عطا و منع می پردازد، امیر مردم می شود، بامر خداوند از آنان می ستاند، و به امر او به دیگران می بخشد، بامر مردم مبتنی بر احکام و قوانین خداوندی زندگی می کند، و با علم در پیشگاه حق حاضر است.

حکم در بیان درگاه است، و علم بمنزله ساکن آن، حکم عام است و علم خاص، عارف بر درگاه حق مقیم است، و علم شناخت برای او مسلم گردیده است، و بر اموری آگاهی یافته که دیگران از آن بیخبرند، اگر به عطا امر شود، عطای می کند، و اگر به امساک مامور گردد، امساک می نماید، بخوردن دستور یابد، می خورد، به گرسنگی فرمان داده می شود، گرسنه می ماند، بدوام می شود که بایکی الفت نماید، و از دیگری معرض روگردان شود، عطای کسی را دستور به گرفتن دارد، و بخشش دیگری را به رد نمودن، هر کس یار او بود نصرت می یابد، و هر کس او را دشمن بود خوار می شود.

آگاه باشید که قوم (اولیاء الله) بمنظور اینکه بشما نفع رسانند، بسویتان می آیند، نه بجهت رفع نیازمندی خودشان، زیرا آنان اساساً نیازمند خلق نیستند. ریسمان اتحاد خلق رامی تابند، و بنیان حیات آنان رامحکم می کنند، و برایشان مشفق و مهربانند. آنان درد دنیا و آخرت نقادان و صرافان حقد. هرچه در ارتباط باشما انجام می دهند بسود شماست، نه خودشان، کار آنان نصیحت خلق و پایداری و استقامت در این راه است، چون هرکاری رضای خدادران منظور نظر بود دوام دارد، و غیر آن بی دوام است و ناپایدار.

خدمتگزار علم و علما باش، و بر خدمت آنان صبر پیشه کن، چون هرگاه در آموختن علم صبر کردی علم نیز در خدمت تو قرار میگیرد، و همانسان که تو بر خدمت او صبر کردی، او نیز در خدمت تو صبر خواهد نمود. هرگاه علم را خدمت کردی، به نور قلب و باطن دست خواهی یافت.

(یا قوم) تمام کارهای خود را به خدای عزوجل واگذار نمائید، زیرا خداوند به مصالح شما آگاهتر است. در انتظار فرج الهی باشید، چون رحمت حق، ساعت بساعت بر بندگان نازل می گردد، خدای را خدمت کنید، تا در رحمت او پرویتان گشوده شود، و باب نیاز بخلق بسته گردد. در اینصورت شگفتیهائی رامی بینید که در تصوراتان هم نبوده است.

وای بر تو! اگر خدای تبارک و تعالی بخواهد که توسط مردم نفعی بتو برسد، خواه رسید، و اگر اراده نماید زبانی بتو وارد شود، متضرر و زیانبار خواهی شد. بدان که اوست که دلها را نسبت بتوسخت و بی مهر می گرداند، اوست زنده کننده و میراننده، بخشنده و منع کننده، عزیز گرداننده و خوار کننده، اوست شفا دهنده و بیمار کننده، سیر کننده و گرسنه دارنده تنها اوست، می پوشاند و عریان میدارد، او آرام کننده دلهاست و ترساننده، اوست اول و آخر، ظاهر و باطن، تمام این صفات خاص خداست و لا غیر. پس قلبا به این مساله اعتقاد داشته باش، گرچه بظاهر با مخلوق هم معاشری، این رفتار صالحین است و متقین، که در تمام احوال خوف خدای عزوجل را در دل دارند، در زندگی اجتماعی بارأفت و مدارا با مردم رفتار می کنند. در خور عقل و فهم آنان با ایشان سخن می گویند، با خلق نیکوی برگرفته باتعالیم کتاب و سنت امر بمعروف و نهی از منکر می نمایند. اگر پذیرفتند ایشانرا شکر می گذارند، اگر قبول نکردند، دیگر رابطه ای میان آنان باقی نمی ماند، زیرا در اجرای فرامین الهی هیچگاه کوتاهی نمی نمایند.

قلبت را مسجد قرار ده، و در این مسجد قلب جز خدا از کسی یاد مکن، خدای عزوجل فرموده است: «وَإِنَّ لِلَّهِ، فَلَا تَدْعُوا اللَّهَ أَحَدًا» (مساجد خاص خداست، در آنجا جز خدا دیگری را یاد مکن. سوره جن آیه ۱۸). هرگاه درجه و مقام بنده اینگونه بالا رفت از اسلام به ایمان، و از ایمان به ایقان، و از ایقان به معرفت، و از معرفت به علم، و از علم به محبت، از محبت به محبوبیت نایل می گردد.

در اینچنین حالی هرگاه غافل شد. طرد نمی شود، هر وقت دچار نسیان گردید، یادآوری می شود، هرگاه بخواب رفت، بیدارش می کنند، وقتی فراموشی بدوست داد، هشیارش می سازند، هر وقت روی گردانی کرد، بدوری می آورند، زمانی که خاموش ماند، به نطقش می آورند، پس همواره بیدار است و هشیار، چرا؟ برای اینکه قلب او صفا یافته و از ظاهر متوجه باطن شده است، و این بیداری را از نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) به ارث برده است، که او دیدگانش بظاهر بخواب میرفت، ولی قلبش همیشه بیدار بود، او پشت سر خود راهمانگونه که روبرو رامیدید، مشاهده می نمود. البته بیداری دل هرکسی بقدر توان معنوی خود اوست، و کسی را آن منزلت نیست که بمقام بیداری حضرت برسد، هیچکس در صفات حمیده ای که خداوند متعال بدو عطا فرموده بود نمی تواند باوی شریک شود، اما اولیاء و ابدال امت اوریزه خوار خوان اویند، و قطره ای از دریای مقامات او را یافته اند، و از کوه کرامتش ذره ای ناچیزند، آنان دنباله رو و متمسک، و ناصر و ناشر دین اویند، بانشر علم و عمل به دین حق او، آنرا پایدار می دارند، درود و تحیات خدای بر او باد و بر پیروان صادق و راستین او.

مومن نظری به دنیا می افکند و آنرا می طلبد و دردل جایش میدهد، اما هرگاه دید که دنیا میخواید بر او مسلط شود او را طلاق می دهد، و خواهان آخرت می شود، آخرت را در قلب جای می دهد، منتهی از اینکه آخرت هم او را بخود مقید سازد، و از خدایش دور کند، خوف دارد، پس لاجرم آنرا نیز طلاق داده، و در کنار دنیا قرارش میدهد. بر درگاه حق جل و علا مقیم شود و بر آستانه آن تکیه می زند. و بشیوه ابراهیم خلیل علیه السلام، که اول ستاره، سپس ماه و بعد خورشید را، یکی بعد از دیگری نفی کرد و می گفت: «قَالَ لِأَحِبِّ الْأَفْلَاقِ، إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»- (گفت غروب کنندگان را دوست ندارم، بر راستی من روی خود را به پاکی به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده و من از مشرکان نیستم. سوره انعام آیه های ۷۹-۷۶). همینکه بر آستانه باب حق به صدق و راستی تکیه زد، و خدا را بحق شناخت، آنگاه درگاه قرب حق برویش گشوده میشود، و اذن دخول می یابد. او را از دنیا و عقبی می آگاهانند، زیرا خدایه احوال هر کس از خود او آگاهتر است، سرنوشتش را بدومی نمایانند، به مقام انشس سرافراز می گردانند بروی خلعت رضا می پوشانند، آنگاه دو مطلقه خود، یعنی دنیا و آخرت را می ببند و می یابد، و تحت شرایطی با هر دو بازمی پیوندند، شرط آنست که: هر دو در خدمتش باشند، و خود با قلب و باطن در خدمت حق، در اینحال بنده آزاده خدا، از آسمان و زمین بی نیاز می گردد، چیزی بر او مسلط نخواهد شد، و او مالک تمام اشیاء است. به قدرتی دست می یابد که باب رحمت برویش گشاده می شود، و بدون حاجب و دربان بدان وارد می گردد.

(یا غلام) غلام و چاکر قوم (اولیاء الله) باش، که دنیا و آخرت آنان را غلام است، هرگاه آنچه را که بخواهند، اراده کنند، به اذن خداوند عزوجل دریافت می دارند. از دنیا صورت ظاهر و از آخرت باطن و معنی را بدست آورده اند.

بار خدایا، در دنیا و آخرت، بین ما و ایشان آشنائی حاصل فرما.

«ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.